



## ویژه‌نامه میلاد پیامبر اعظم (ص) شماره (۲)

تاریخ زندگانی پیامبر اعظم (ص) (قسمت دوم)

### از بعثت تا هجرت

گفته‌اند نخستین نشانه‌های بعثت پیامبر (ص) به هنگام ۴۰ سالگی او، رؤیاهای صادقه بوده است، اما آنچه در سیره به عنوان آغاز بعثت شهرت یافته، شبی در ماه رمضان، یا ماه رجب است که فرشته وحی در غار حرا بر پیامبر (ص) ظاهر شد و بر او نخستین آیات سوره علق را بر خواند. بنابر روایات، پیامبر (ص) به شتاب به خانه بازگشت و خواست که او را هر چه زودتر بپوشانند. گویا برای مدتی در نزول وحی وقفه‌ای ایجاد شد و همین امر پیامبر (ص) را غمناک ساخته بود، ولی اندکی بعد فرشته وحی باز آمد و آن حضرت را مأمور هدایت قوم خود و اصلاح جامعه از فسادهای دینی و اخلاقی و پاک گردانیدن خانه خدا از بتان، و دل‌های آدمیان از خدایان دروغین کرد.

پیامبر (ص) دعوت به توحید را نخست از خانواده خود آغاز کرد و اول کسی که به او ایمان آورد، همسرش خدیجه، و از مردان، پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع) بود که در آن هنگام سرپرستی او را پیامبر (ص) بر عهده داشت. در منابع فرق گوناگون اسلام، از برخی دیگر همچون ابوبکر و زید بن حارثه، به عنوان نخستین گروندگان به اسلام نام برده اند، اما باید در نظر داشت که این موضوع برای مسلمانان در گرایشهای مذهبی گوناگون پیوسته افتخاری بود و بعدها به زمینه‌ای برای منازعات کلامی میان آنان تبدیل شد. هر چند دعوت آغازین بسیار محدود بود، ولی شمار مسلمانان رو به فزونی داشت و چندی برنیامد که گروه اسلام آورندگان به اطراف مکه می‌رفتند و با پیامبر (ص) نماز می‌گزاردند.

۳ سال پس از بعثت، پیامبر (ص) دستور یافت تا همگان را از خاندان قریش گرد آورد و دعوت توحید را در سطحی گسترده‌تر مطرح سازد. پیامبر (ص) بدین کار دست زد، اما دعوتش اجابتی چندان نیافت و بر شمار اسلام آورندگان قریش نیفزود. باید گفت با آنکه اشراف مکه دعوت جدید را که بر وحدانیت خدا و برابری انسانها تاکید بسیار داشت، بر نمی‌تافتند، اما فرودستان و بی‌چیزان، دین جدید را با دل و جان پذیرا بودند و گروه گروه به آن می‌گرویدند و برخی از ایشان همچون عمار یاسر و بلال حبشی بعدها از بزرگان صحابه شدند. رفتار قریشیان و به طور کلی مشرکان مکه اگر چه نخست با ملایمت و بیشتر با بی‌اعتنایی همراه بود، ولی چون بدگویی از بتان و از آیین و رسوم پدران آنان فزونی یافت، قریشیان بر پیامبر (ص) و مسلمانان سخت گرفتند و خاصه ابوطالب عموی پیامبر (ص) را که جداً از او حمایت می‌کرد، برای آزار پیامبر (ص) در تنگنا قرار دادند. از یک سو تعرض قریشیان و دیگر قبایل به مسلمانان و شخص پیامبر (ص) فزونی می‌گرفت و از دیگر سو در صفوف قریشیان نسبت به مخالفت با پیامبر (ص) یا حمایت از او، دو دستگی پدید آمد.

سختگیری مشرکان چندان شد که پیامبر (ص) عده‌ای از اصحاب را امر کرد تا به حبشه هجرت کنند و به نظر می‌رسد که برخی از اصحاب نیز میان حبشه و حجاز در رفت و آمد بوده اند. در سال ششم بعثت، سرانجام قریشیان پیمانی نهادند تا از ازدواج یا خرید و فروش با خاندان عبدالمطلب بپرهیزند. آنان پیمان خویش را بر صحیفه‌ای نوشتند و به دیوار کعبه آویختند. از آن سوی، ابوطالب و کسانی دیگر از خاندان او نیز همراه پیامبر (ص) و خدیجه به دره‌ای مشهور به «شعب» ابوطالب، پناه بردند و تا جایی که ممکن بود، نه کسی به آنجا می‌آمد و نه خود از آن بیرون می‌شدند. سرانجام، پس از آنکه به امر خداوند خطوط آن صحیفه را موریانه از میان برد، قریشیان پذیرفتند که مخالفان را رها کنند و از محاصره ایشان دست بردارند (سال ۱۰ بعثت). بدین سان پیامبر (ص) و خاندان او از تنگنا رهایی یافتند. اندکی پس از خروج پیامبر (ص) از شعب، دو تن از نزدیک‌ترین یاورانش، خدیجه (س) و ابوطالب (ع) وفات یافتند. با وفات ابوطالب، پیامبر (ص) یکی از جدی‌ترین حامیان خود را از دست داد و مشرکان با فرصت به دست آمده بر اذیت و آزار پیامبر (ص) و مسلمانان افزودند، کوشش پیامبر (ص) برای دعوت ساکنان خارج مکه، به ویژه طایف، به

جایی نرسید و او آزرده خاطر و ناآسوده به مکه بازگشت. سرانجام، توجه پیامبر<sup>(ص)</sup> به شهر یثرب جلب شد که شهری مستعد برای دعوت اسلام بود. در آن شهر دو قبیله اصلی، یعنی اوس و خزرج، بیشتر اوقات با هم در جنگ و ستیز بودند و از کسی که ایشان را به آشتی و دوستی دعوت کند، استقبال می کردند. پیامبر<sup>(ص)</sup> اتفاقاً ۶ تن از خزرجیان را در موسم حج دید و اسلام را بر ایشان عرضه کرد و آنان چون به شهر خویش بازگشتند، به تبلیغ و دعوت پرداختند. سال بعد، یعنی در سال ۱۲ بعثت، تنی چند از اوس و خزرج، به خدمت پیامبر<sup>(ص)</sup> آمدند و در عقبه، دره‌ای در نزدیکی مکه، با آن حضرت بیعت کردند و پیامبر<sup>(ص)</sup> نماینده‌ای برای ترویج و تعلیم اسلام با آنان همراه کرد. این بیعت نخستین پایه حکومتی شد که پیامبر<sup>(ص)</sup> در یثرب بنیاد نهاد. سال بعد نیز شمار بیشتری از یثربیان با پیامبر<sup>(ص)</sup> بیعت کردند و گویا در یثرب جز گروه اندکی نمانده بود که به اسلام در نیامده باشند. گرچه این مذاکرات پنهانی بود، ولی قریشیان بدان آگاهی یافتند و پس از مشورت درباره رسیدگی به کار پیامبر<sup>(ص)</sup> و مسلمانان، بر آن شدند که از همه تیره‌های قریش کسانی گرد آیند و شبانه پیامبر<sup>(ص)</sup> را بکشند تا خون او برگردن کسی نیفتد. پیامبر<sup>(ص)</sup> که از این توطئه آگاه شده بود، حضرت علی<sup>(ع)</sup> را بر جای خویش نهاد و خود به شتاب، در حالی که ابوبکر نیز با او همراه شده بود، به سوی یثرب روان شد.

## از هجرت تا رحلت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> (۱)

خروج پیامبر<sup>(ص)</sup> از مکه که از آن به هجرت تعبیر شده، نقطه عطفی در تاریخ زندگی آن حضرت و نیز تاریخ اسلام است؛ زیرا از آن پس پیامبر<sup>(ص)</sup>، تنها مشرکان را به دوری از بت پرستی و ایمان به خدای یگانه فرا نمی خواند، بلکه دیگر در رأس حکومتی قرار گرفته بود که می بایست بر مبنای شریعتی آسمانی جامعه‌ای نوین بنا نهاد؛ اما اینکه برخی از نویسندگان برآنند که پیامبر<sup>(ص)</sup> در مدینه رسالت و دعوت و تبلیغ را رها کرد، درست نیست و پیامبر<sup>(ص)</sup> هرگز این نقش را از دست نهاد. گسیل داشتن کسانی برای تبلیغ اسلام به میان قبایل و ارسال دعوتها به فرمانروایان کشورها مؤید این معنی است. هجرت پیامبر<sup>(ص)</sup> از مکه به مدینه، نزد مسلمانان با اهمیت بسیار تلقی شد، تا بدان جا که مبدأ تاریخ ایشان قرار گرفت و این خود نشان دهنده برداشتی است که اعراب از هجرت پیامبر<sup>(ص)</sup> به عنوان یک مرحله نوین داشتند. سرانجام پیامبر<sup>(ص)</sup> در ماه ربیع الاول سال ۱۴ بعثت به یثرب رسید؛ شهری که از آن پس به نام آن حضرت، مدینه الرسول یا به اختصار مدینه نام گرفت. آن حضرت نخست در جایی بیرون شهر، به نام قبا درنگ فرمود و یثربیان به استقبال او شتافتند. پس از چند روزی، انتظار تا آمدن حضرت علی<sup>(ع)</sup> به شهر وارد شد و در قطعه زمینی خشک، مسجدی به دست خود و اصحاب و یارانش بنا کرد که بنیاد مسجدالنبی کنونی در مدینه منوره است.

روز به روز بر شمار مهاجران افزوده می شود و انصاری که اینک به ساکنان پیشین یثرب اطلاق می شد- آنان را در منزل خویش جای می دادند. پیامبر<sup>(ص)</sup>، نخست میان انصار و مهاجران پیمان برادری برقرار کرد و خود علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> را به برادری برگرفت. عده‌ای اندک نیز بودند که اگرچه به ظاهر ادعای اسلام می کردند، ولی به دل ایمان نیاورده بودند، و اینان را «منافقین» می نامیدند. مدتی پس از ورود به مدینه، پیامبر<sup>(ص)</sup> با اهالی شهر، حتی یهودیان پیمانی بست تا حقوق اجتماعی یکدیگر را رعایت کنند. چندی بعد قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت و هویت مستقل برای اسلام تثبیت شد. در سال نخستین هجرت، مسلمانان با مشرکان مکه برخوردی جدی پیدا نکردند و برخوردها از سال دوم آغاز شد. در واقع بیشتر اوقات پیامبر<sup>(ص)</sup> در دوران پس از هجرت به حفاظت از جامعه کوچک مسلمانان مدینه و گسترش حوزه نفوذ اسلام گذشت. پیامبر<sup>(ص)</sup> و مسلمانان نخست می بایست مشرکان را به اسلام می خواندند، یا خطر هجوم و حمله دائمی ایشان را دفع می کردند. متدینان به ادیان دیگر، به ویژه یهود، گویا نخست روابطی دوستانه با پیامبر<sup>(ص)</sup> و مسلمانان داشتند، یا دست کم چنین وانمود می کردند، ولی اندکی بعد از در دشمنی و ستیز درآمدند و گاه حتی با دشمنان پیامبر<sup>(ص)</sup> دست یاری دادند. به هر حال، در تحلیل رفتار پیامبر<sup>(ص)</sup> و مسلمانان با آنان، باید مواضع ایشان را در قبال مشکلات و خطراتی که جامعه مسلمانان را تهدید می کرد، در نظر آورد و تقابلی که احیاناً در این میان دیده می شود، به هیچ روی نباید به نزاعهای مذهبی و جز آن تعبیر شود؛ چه، آیات فراوانی در قرآن کریم و هم بسیاری رفتارهای پیامبر<sup>(ص)</sup>، حاکی از احترام نسبت به متدینان واقعی به ادیان آسمانی، و نشان دهنده یکی بودن اساس آنهاست.

ادامه دارد...